



مردانی که با تدبیر و دانش و اراده خویش موجهای عظیمی را در گستره تاریخ جوامع بشر آفریده‌اند بی تردید کم نظیر و تامل بر انگیزند.

آنان که با اندیشه‌ها و آرمانهای خود پایه‌های بنیادین تحولات و دگرگونیهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی را بنا نهاده و تا اوج موفقیت و پیروزی آن را دنبال کرده‌اند بی‌شک دستاوردهای شگفت خویش را مدیون ماهیت اندیشه‌ها، ویژگیها و خصلتهای ممتاز خویش بوده‌اند و هر چند شرایط و مقتضیات زمان را نیز می‌توان از نظر دور داشت اما آنچه نقش عمده را در این میان ایفا می‌کند تا فردی از میان هزاران هزار گام در پیش نهد و امتی را به راه خویش فرا خواند و به توفیق دست یابد، منشها و ویژگیهای نهفته در شخصیت و اندیشه خود اوست.

آفتاب و گرمی خویش را مرهون فعل و انفعالات عظیم و مداومی هستند که در درون خود آن‌ها صورت می‌گیرد.

پس در کار تفسیر آفتاب باید بخش عمده‌ای از نگاه را معطوف جلوه‌ها و تشعشعات درونی آن داشت.

تاریخ بشر نام نامداران بسیاری را به یاد سپرده است. مردانی که هر یک به نوبه خویش تأثیرات عمیقی را در جامعه انسانی بر جای گذارده‌اند.

در روزگار معاصر در اوج نامداران و تحول آفرینان چهره‌ای می‌درخشد که دوست و دشمن به ارزشهای او اعتراف کرده‌اند و به موفقیت‌های او اذعان نموده‌اند.

روح الله خمینی «ره» نامی است که معادلات سیاسی جهان را دستخوش تحولاتی ژرف و تالاب اندیشه دینی عصر را به اقیانوسی موج و پائیز غم گرفته سرنوشت امت اسلامی را به فصلی شکوفنده و بالنده مبدل ساخته است.

و ما در این نوشته به دنبال یافتن راز و رمز موفقیت‌ها و پیروزیهای این موج آفرین قرن به مطالعه ابعاد خصلتها، منشها و موضع‌گیریهای وی در راستای مدیریت و رهبری خواهیم پرداخت.

نخست باید اعتراف کنیم که در این مجال نمی‌توان سخنی جامع و کامل ارائه داد بلکه این خط‌نگاهی است که باید آن را آغاز کرد تا اندیشه‌ها و نگاهها بدان بینش پیش از پیش معطوف شود و این راه تا به سر منزلی مقبول ادامه یابد.

پرنوی از ت مدیریت امام

عباس ایزدپناه

اهمیت این نگاه و نگرش

شناخت خصلت‌ها و ویژگی‌های امام در کار رهبری و مدیریت هر چند به عنوان شناخت یک واقعیت ارزشمند و مهم است، اما ما در این نگرش تنها به این جنبه نظر نداریم بلکه معتقدیم که شناخت شیوه‌ها و شگردهای مثبت و کارساز و چه بسا حیاتی امام راحل «قدس سره» می‌تواند برای مسوولان نظام اسلامی در حال و آینده راه‌گشا و خط‌دهنده و روشنفکر باشد.

آنچه امروز به عنوان دانش مدیریت یا فن اداره سازمان‌های بزرگ مطرح است و کتاب‌های فراوانی درباره آن تدوین یافته و در دانشگاه‌ها به عنوان رشته‌های مهم مورد نظر می‌باشد چیزی جز نتیجه‌گیری‌ها و برآوردها و داوری‌هایی درباره تجربیات گذشته مدیران و رهبران نیست.

بنابراین مطالعه دقیق رفتار شیوه‌ها و اصول مدیریتی امام «ره» در راستای رهبری موفقیت‌آمیز وی می‌تواند بیانگر اصول بایسته رهبری باشد.

استعدادهای ذاتی دست‌مایه‌های مدیریت و رهبری

انسان‌ها همان گونه که در بسیاری از قوا و استعداد‌های جسمی و روحی با یکدیگر تمایز دارند و در توانایی‌ها چون: حافظه، اندیشه، اراده، خلاقیت، ابتکار، ذوق ادبی و هنری و... شدت و ضعف دارند در موضوع مدیریت و توانایی‌های بالقوه آن نیز متمایزند.

در برخی آن چنان استعداد مدیریت رهبری نیرومند و جوشان است که در هر مسیر، شرایط و محیطی که قرار گیرند سر رشته دار امور می‌شوند و برتری خود را در اداره مجموعه‌ها و رهبری حرکتها و نیروها به اثبات می‌رسانند.

در حالی که بعضی از مردم آنچنان فاقد قدرت و استعداد رهبری و مدیریتند که همواره ترجیح می‌دهند تابع و دنباله رو باشند تا رهبر و خط‌دهنده و جریان‌آفرین. اینان اگر آموزش‌های علمی و تخصصی مدیریت را نیز فرا گیرند باز هم قدرت لازم را کسب نمی‌کنند و جز در مسایل دیکته شده و معین‌قادر به تشخیص و تصمیم‌گیری نخواهند بود.

مطالعه در زندگی سیاسی و دینی امام نوعی نبوغ و خودجوشی مدیریت را در وجود او برای انسان مبرهن می‌سازد.

تا آن جا که ما در منابع درسی و رشته‌های علمی تخصصی امام نظر افکنده‌ایم و به گزارش‌های موجود در حد امکان مراجعه داشته‌ایم دلیلی در دست نداریم که ایشان مبحث مدیریت را به صورت بحثی کلاسی آموزش دیده باشد.

بنابراین آنچه را ما در صفحات آینده به عنوان نمادهای مدیریت یادآور می‌شویم، رفتارها و هنجارهایی است که ریشه در استعداد‌های ذاتی و روحی امام داشته است.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره داشتیم مطالعه و شناسایی این روشها می‌تواند برای گروه دوم آنان که به شکل متوسطی از مایه‌های ذاتی و استعداد‌های طبیعی مدیریت برخوردارند مفید و سازنده باشد.

به هر حال آنچه را که به عنوان پیش زمینه استعداد‌های ذاتی امام در فرایند رهبری و مدیریت وی می‌توان مطرح ساخت نخست خصلتهایی است که آن‌ها را و امدار تبار و نیاکان خویش است.

شهادت پدر، خود گواهی بر ظلم ستیزی، مقاومت و نقش مؤثر او در محیط زندگی است زیرا تا زمانی که فرد درگیر با مسایل جاری زمان خویش نباشد و تا وقتی که درگیری او مخالفان وی را به زانو در نیارد و خصم در برابر او احساس عجز و ناتوانی ننماید به از میان بردن او اهتمام نخواهد ورزید.

از سوی دیگر پی‌گیری‌های مجدانه مادر در انتقام گرفتن از قاتل و به دار آویختن وی گوشه‌ای دیگر از زمینه‌های ژنتیکی همت مقاومت و تسلیم ناپذیری در برابر مشکلات و خطرات را در وجود امام باز می‌نمایاند.

چنین است که امام علی «ع» در سفارشها و دستورالعمل‌های مدیریتی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«ثم الصق بنوی الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه فانهم جماع من الکرّم» (۱)

تا می‌توانی افسران سپاه را از خانواده‌های نجیب و دودمان‌های با شرافت و اصیل انتخاب کن. مخصوصاً تاریخ تبار را به دقت ملاحظه کن تا مبادا آلوده نژادان و پست فطرتان به مقام برسند ناموس، توارث و نژاد در روحیات اشخاص تأثیری به سزا دارد و تربیت خانوادگی شالوده پرورشهایی است که در جامعه صورت می‌گیرد. آن حضرت در ادامه همان سفارشات و رهنمودها در زمینه گزینش کارگزاران و تبیین صلاحیت آنان فرموده است.

«و توخ منهم اهل التحربه و الحياء من اهل البيوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه فانهم اکرم اخلاقا و اصح اعراضا و اقل فی المطامع اشرافا و اللغ فی عواقب الامور نظرا» (۲)

از میان نیروهای خود آن را برگزین که اهل تجربه و حیا بوده و ریشه در خاندان‌های صالح و پیشقدم در راه اسلام باشد. زیرا این گونه افراد از اخلاق کریمانه‌تری برخوردارند و زیر بار تنگ نمی‌روند و کمتر به طمع روی می‌آورند و در تدبیر و عاقبت اندیشی امور اندیشه‌ای رستار و نیرومندتر دارند.

امام از دودمانی با شرافت و اصیل برخاسته بود و از نظر روحی و جسمی در حد اعلا و در میان مردان دوران، جوانی قهرمان.

این قهرمانی در ادوار دیگر زندگی پر اوج او به صورت خصلتهایی جلوه نمود. آن روز که همه از بردن نام شاه ببن آوردن پیشوند اعلی حضرت همایونی وحشت داشتند او چون سروی تنها ایستاده بر پهنه کویر قیام کرد و با شدیدترین لحن ممکن نیرومندترین عنصر مستکبر جامعه خویش را مخاطب ساخت و گفت:

تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است تا بیرونت کنند... و آن روز که برخی مدعیان در خانه‌هایشان بر خود می‌لرزیدند و در آرزوی تفاهم و عدم ستیز با دشمن بودند او فریاد بر آورد:

[خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد] (۳)

و آن روز که وحشیانه‌ترین هجومها به مرکز روحانیت صورت گرفت قوی‌ترین فریاد از حلقوم او بلند شد:

[شاه دوستی یعنی غارتگری هتک اسلام و تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مراکز علم و دانش] (۴)

و قهرمانانه اعلام داشت:

[من اکنون قلب خود را برای سر نیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جبارگری‌های شما حاضر نخواهم کرد] (۵)

شاید بسیاری از اذهان شرایط آن روزگار و اهمیت فوق العاده این صراحتها را از یاد برده باشند و نسل‌های جدید اصولاً از لمس آن ناتوان باشند ولی آنان که شرایط آن روزگار را در خاطر دارند و به یاد می‌آورند که یک پاسبان، حکمران مطلق بر مردم بود و همگان از او بیم و هراس داشتند، می‌دانند که چنین حرکت‌هایی در چنان شرایطی جز قهرمانی نمی‌توانست باشد.

براستی که چنین روحیه‌ها، اراده‌ها و توانایی می‌تواند ملتی را متحول سازد و از مردمی که یک روز سربازان جنگیش با شنیدن هجوم روس و انگلیس لباسها را کنند و نشانها را به دور انداختند و چادر زنان به سر کردند توانست امتی بسازد که کودکان و نوجوانانش در برابر سر نیزه‌ها ایستادند و در زیر شکنجه‌ها مقاومت کردند و در برابر دشمن بر پشت و پهلو نارتجک بستند و به زیر تانکها رفتند تا سلاح دشمن را از کار بیندازند.

فراست و تیز هوشی در شناخت چهره‌ها و شکردها

از دیگر توانایی‌هایی که بیشتر از آن که اکتسابی باشد ریشه در ویژگی‌های ذاتی دارد تیز هوشی و فراست امام در شناخت موقعیتها، تشخیص و عکس العمل‌های لازم شناخت دشمنان و ترفندهای مختلف آنان و... می‌باشد.

او براستی در خشت خام آن می‌دید که دیگران در آینه نمی‌دیدند. نمونه‌های هوشیاری و کباست امام در زمینه مسایل فردی و اجتماعی آن قدر فراوان است که اشاره به همه آن‌ها در این فرصت میسر نیست و تنها می‌توان به گوشه‌ای از آن اشاره داشت:

شناخت جریانهای سیاسی و ماهیت آنها

موضوع شناخت جریانهای سیاسی و اهداف مخفی آنها از موضوعات استراتژی و بسیار سرنوشت ساز دوران انقلاب اسلامی است.

امام در برخورد با گروهها و طیفهای سیاسی چه بسا موضعی را بر می‌گزید که سر آن بر حتی نزدیکترین یاران و همراهان وی مخفی بود. او با عدم پذیرش حرکت‌های الحادی و گروههای ظاهراً انقلابی ملحد و عدم تأیید آنان و نیز به شمار نیامدن آنها در زمره متحندان مبارزان اسلامی هر چند از دید ظاهر نگران بخشی از نیروهای به اصطلاح چریکی مخالف نظام را از دست می‌داد اما با شناخت و باور عمیق خود نسبت به ماهیت پوچ، خائنانه و بی‌ریشه این گروهها عطایشان را به لقای نکبت بارشان بخشید تا خود در آینده به کج راه‌هایی که رفته‌اند اعتراف کنند و در سکوت مرگبار فراموشی از خاطره محو گردند.

او عمیقاً دریافته بود که وجود رگه‌های الحادی در خط مبارزاتی جامعه اسلامی نه تنها کمکی به رشد جریان آزادی خواه و استقلال طلب کشور نخواهد کرد بلکه وجود اینان خود از موانع پیوستن توده‌های مسلمان و موحد به انقلاب می‌باشد. دشمن با علم کردن همین چهره‌های پوچ و وابسته است که چهره مبارزان اسلامی را در نظر توده‌ها مخلوش می‌سازد.

نسل دانشجو که بیش از سایر نسلها از سوی این خطوط انحرافی تهدید می‌شد در این هشدارها بیشتر از همه مخاطب قرار می‌گرفت امام در پاسخ به نامه آنان می‌نویسد:

عوامل و ایادی استعمار که می‌دانند با آشنایی ملتها به خصوص نسل جوان تحصیل کرده به اصول مقدسه اسلام سقوط و نابودی استعمارگران و قطع دست آنان از منافع ملتها و کشورهای استعمار شده قطعی خواهد بود به کار شکنی پرداخته... و با عناوین فریبنده و مکتبهای رنگارنگ جوانان ما را منحرف می‌سازند (۶)

در پاسخی دیگر با صراحت بیشتری می‌نویسد:

[بعید به نظر نمی‌آید که دستجاتی که در ایران اشتغال به فعالیتهای ضد اسلامی و ضد مذهبی دارند با اختلاف اسم و روش گروههای سیاسی ای باشند که با دست اجانب برای تضعیف اسلام و مذهب مقدس تشیع و مقام عظیم روحانیت به وجود آمده باشند برای انصراف ملت از مصالح روز] (۷)

امام در ادامه این نامه با تصریح به بی‌زاری کامل خود از حرکت‌های کمونیستی، مارکسیستی، منحرفان از مذهب شیعه و مکتب اسلام، راه هر گونه سوء استفاده را بر مخالفان خود سد کرد و در ادامه حرکت انقلاب و رشد نهضت اسلامی در متن توده‌ها، او نیز به بی‌نهایتی صریحتر پرداخت و اعلام کرد که: [کمونیستی یک مخدری است برای مردم، مگر می‌شود کسی که خودش آدم نیست برای آنها کار بکند. مگر می‌شود که ی مصلح غیر صالح برای مردم ضعیف کار بکند] (۸)

هوشیاری در برابر جریان نفاق

موضع‌گیریهای صریح و کوبنده امام در برابر جریانهای الحادی صرفاً یار مبارزه با آنها را نداشت بلکه به نحوی ماهرانه زمینه رشد را بر جریانهای نفاق نیز سد می‌کرد و به آنان نیز هشدار می‌داد. مواجهه امام با جریان نفاق بسی حساستر و دقیقتر بود.

به همان اندازه که جریان نفاق پیچیده عمل می‌کرد امام نیز با آنان به نحوی پیچیده و ظریف عمل نمود.

جریان نفاق یعنی حرکت ملیحانه به اسم اسلام و تحت شعارهای قرآنی و تمسک به نهج البلاغه ولی با اهداف مادی و قدرت طلبانه و مارکسیستی در آغاز امر چنان خود را وجیه و صادق جلوه داده بود که به جز حضرت امام همه مبارزان مسلمان را توانست از شناخت چهره واقعی خود غافل سازد.

این نکته هم در سخنان امام مورد اشاره قرار گرفته و هم در اظهارت مکرر یاران ایشان

[در ذهنیت نوع روحانیت روشن بین و مبارز... این بود که اگر این شیوه

تکامل یافته فعلی مبارزه پشتیبانی نشود و مشخصاً از آن حرکت سازمان یافته و متشکل مبارزه حمایت نشود چه بسا به انزوای کسانی کشیده شود که موضوع گرفته‌اند یا هماهنگ نشده‌اند] (۹)

موضع امام در قبال خط نفاق با موضع علنی ایشان در قبال خط الحاد متمایز بود. با این که ایشان پس از بررسیهای لازم به ماهیت غیر اسلامی و ضد اسلامی خط نفاق پی برده بود ولی از آن جا که امام رهبری نکته سنج و زمان شناس بود و به پیامدهای امور توجه داشت در قبال خط نفاق صرفاً به [عدم تأیید] اکتفا کرد زیرا خط نفاق چنان و جاهت و مقبولیت عمومی یافته بود که کمتر کسی در آن روزگار می‌توانست خیانت و دورویی آنان را باور کند ذکاوت و کاردانی امام او را به اتخاذ شیوه‌ای وا داشت که کمترین لطمه را به اتحاد یاران ایشان وارد آورد و در عین حال سند روشن‌بینی و شناخت عمیق وی از جریانها باشد.

کیاست امام در برابر احزاب و ملی گرایان

یکی از ابعاد درخشان رهبری امام این است که در طول نهضت و رهبری خود هرگز نگذاشت که گرایش‌های ناب مذهبی جامعه و قدرت معنوی روحانیت و مرجعیت پلی برای دستیابی جریانهای ناخالص حزبی به اهدافشان باشد.

ما ناگزیریم که از این منظر نیز به سرعت بگذریم اما تبیین همه جانبه این معنی نیازمند تاملی در خور است.

بنی صدر به عنوان چهره‌های ملی گرا که غرور و نخوت وی را به افشای اسرار جریان ملی گرایی در این زمینه وا داشته بود و آنچه را که دیگران سعی در مخفی کردن آن داشتند اظهار داشت این بود که:

از رهبری سنتی که پاسدار بنیادهای فرهنگی است کاری ساخته نیست چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند و این رهبری گاهی مقاومتی می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری البته سید جمال مدرس و... خمینی، طالقانی و... به وجود آمدند اما این‌ها را نیز پیش از آن که دشمن از پا در آورد همین رهبری سنتی عاجز کرده و می‌کند این‌ها دوستانند و باید بدان‌ها یاری رساند و از آن‌ها یاری گرفت. (۱۰)

این چهره‌های ناآشنای مردم گریز که سلولهای مغزشان با مشروبهای تفکر غربی تغذیه شده و نه زبان قوم دارند و نه پذیرش عام اجتماعی. (کاری که دقیقاً بنی صدر و همگنانش پس از پیروزی با انقلاب و اسلام و روحانیت انجام دادند ولی در نتیجه‌گیری نهایی عقیم و ناکام ماند).

این جریان همواره از آغاز نهضت و در طول آن وجود داشت امام در همه مراحل در عین طی نکردن آنان و تبدیل نساختن این جریانها به صورت پایگاهی علیه نهضت دینی راه هر گونه سوء استفاده را بر آنان بست.

در پاریس از سوی احزاب، شخصیتها و گروهها افرادی جهت ملاقات و مذاکره با امام می‌آمدند... از جمله کسانی که با امام در پاریس ملاقات کردند آقای مهندس بازرگان و آقای سبحانی بودند که هر کدام با هیاتی آمده بودند. امام فرمود: من کسی را به عنوان حزب ملاقات نمی‌کنم. اگر آقایان به عنوان یک فرد ایرانی مثل تمام کسانی که با من ملاقات می‌کنند می‌خواهند بیابند اشکالی ندارد.

اینها قبول کردند و به دیدن امام رفتند.

جالب این که: در هر باری که هر کدام از آقایان می‌خواستند با امام ملاقات کنند دستور می‌دادند که ما چند نفر در جلسه باشیم تا این موضوع در ذهنها نیاید که گروه خصوصی با امام مذاکره کردند. (۱۱)

از جمله تلاشهای این عناصر در دست گرفتن جریان برخی امور امام و خط دادن به ایشان بود که امام با زیرکی هر چه تمام این روند را نیز ناکام می‌نمود.

در پاریس با گرد آمدن عناصر مختلف در محل اقامت امام این تلاشها عمیق‌تر صورت می‌گرفت و افرادی در مقام تعیین برنامه برای امام بودند که ایشان در جمع دانشجویان اظهار داشتند:

«من از اول که داخل در این باغ شدم اجازه دخالت به کسی ندادم. به

نزدیکان خودم هم اجازه دخالت هیچ وقت نمی‌دادم. خودم مستقل بودم در کارهایم. خودم هر کاری را می‌خواستم می‌کردم... خیال نکنید که من حالا این جا آدم مثلاً ارتباط خاصی با کسی داشته باشم یا کسی در کارهایم دخالت بکند و من هم از او تقلید بکنم!»

در همین سخنان امام اعلام داشت:

[من سخنگو ندارم! کمیته تصمیم‌گیری و اطرافی هم ندارم... هر کسی می‌خواهد با من تماس بگیرد بدون واسطه می‌تواند منتهی قبلاً به وسیله یکی از این آقایان اشاره به دو نفر از طلاب وقت بگیرد] (۱۲)

اگر دیده می‌شود که امام در این سخنان بر نفی وساطت تأکید دارد و استقلال خویش را در کارها و تصمیم‌گیریهای خود اعلام می‌دارد با این که روح امام میرا از منیت و خود محوری بوده دلیلی جز سد کردن راه سوء استفاده بر عناصر دیگر نداشته است.

سد کردن راه بر کسانی که به خضوع به ملاقات امام می‌آمدند و در بازگشت چنان می‌نمودند که به امام خط داده‌اند و تدبیر خویش را بر امام غالب ساخته و تفکر برتر خود را به اثبات رسانده‌اند و به اصطلاح با امام تفاهم کرده‌اند آنان آن روز قدر و حد خود را در برابر آقایانوس کیاست نشناختند چنانکه هنوز هم!

[نتیجه مذاکرات شما با آقای دکتر کریم سنجایی و جبهه ملی چه بوده است؟ امام در پاسخ می‌گوید: مذاکرات به کن معنایی که گفته می‌شود توافق حاصل شده است نبوده. من مسایلی را که مورد نظرم بوده مطرح کردم و آن‌ها قبول کردند] (۱۳)

خبرنگار دیگر از روزنامه هلندی دی ولت گرانٹ می‌پرسد: جبهه ملی با رد کردن سلطنت مشروطه قدم مهمی در جهت شما برداشته. آیا شما نیز به نوبه خود حاضرید یک قدم در جهت مخالفین غیر روحانی دولت بردارید؟

امام در پاسخ می‌گوید: [رژیم سلطنتی را بیش از یک سال است که عموم مردم در سراسر ایران به شدت محکوم کرده‌اند بنابراین هر کسی و یا هر گروه هم سلطنت را رد کند با ملت هماهنگی کرده است و در صورتی که در این قدم استقامت کند ملت او را فراموش نمی‌کند و من خود را در کنار مردم احساس می‌کنم] (۱۴)

ظرافت و دقت در واژه واژه این پاسخ نهفته است. نه سخن به گونه‌ای است که ملی‌گرایان را به دنده چپ افکند و نه طوری است که بدانها بها و ارزش داده شود که در خور آن نیستند.

امام در این بیان به شکل غیر مستقیمی ملی‌گرایان را از نظر حرکت انقلابی تابع مردم و عقب‌تر از جامعه معرفی کرده است و با این مطلب آبی سرد بر آتش ادعاهای آنان می‌ریزد. یعنی شما را ملت به دنبال می‌کشد نه شما ملت را.

روشن بینی و تیزنگری امام در شناخت ریشه‌های فساد

در کار رهبری و مدیریت شناخت ریشه‌ها کار ضروری و سرنوشت ساز می‌باشد اشتباه در شناخت عوامل اصلی موجب پرداختن به مسایل غیر ضروری و غفلت و ناکامی از حل مشکلات و از میان بردن ناهنجاریها و به هدر دادن امکانات است.

در بینش روحانیت اصولاً حرکت‌های سیاسی و اجتماعی سلاطین، آن هم کسانی چون پهلوی همواره مطرود و منفور بوده است اما در انتخاب شیوه ابراز این نارضایتی و اقدام برای اصلاح مفاسد برخی به شاخه چسبیده و به ریشه نزدیک نمی‌شده‌اند یا به دلیل ترس یا عدم شناخت. اما امام کسی بود که برای نخستین بار شخص شاه را عامل اصلی مفاسد دانست و وی را مزدوری خائن و خدمتگزار به آمریکا و اسرائیل شمرد. با این کار دست عوامل اصلی مفاسد اجتماعی آن روز را برملا ساخت. جالب است که توجه کنیم امام از چه طریق به شناسایی ریشه‌ها می‌پرداخته و نقطه ضعفهای بزرگ دشمن را کشف می‌نموده است.

[امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید دیگر هر چه می‌خواهید بگویید: یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید یکی هم تگوییید دین در خطر است] (۱۵)

امام از تأکید دشمن بر یک نکته در می‌یابد که ریشه جریانها در همان نکته نهفته است از این روی بیشترین پروشهای خود را متوجه شخص شاه و اسرائیل و آمریکا می‌سازد و در پیام ۲۰/۰۶/۵۱ به ملت ایران سخنی بس حماسی و بلند و تأمل بر انگیزد دارد. که خطاب به ملت می‌گوید:

[ای سربازان! موسی گونه در آغوش فرعون در انتظار روز قطع ریشه‌های فساد باشید]

هدف نگری و قاطعیت

از خصلتهای ذاتی و استعدادهای باطنی فرد که بگذریم. تعیین هدف، هدف‌شناسی و تبیین کامل و بی ابهام نخستین گام در فرایند مدیریت و رهبری است.

کشف الاسرار کتابی است که امام قبل از شروع نهضت تدوین کرده است. در پایان آن کتاب مطالبی آمده است که امام تا پایان عمر خویش همان مطالبی را دنبال کرد.

در پایان کتاب کشف اسرار این آیات آمده است.

«بشر المنافقین بان لهم عذاباً الیماً الذین یتخذون الکافرین. اولیاء من دون المومنین ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعاً» (۱۶)

«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء» (۱۷)

«و اعلموا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدولله و عدوکم و آخرین من دنوهم» (۱۸)

و سپس می‌نویسد:

این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سر فرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده، آن‌ها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آن‌ها را به کار بندید. (۱۹)

اینها نخستین خروشهایی بود که اهداف آینده روح الله را نمایان ساخت و او تا آخرین لحظه حیات هرگز از آن روی نتافت و در آن سستی نورزید. هیچ چیز او را از ادامه این هدف مقدس باز نداشت و در او تردید به بار نیاورد. نه فشارها و تهدیدهای نظام شاهنشاهی و نه بی‌اعتناییها و بد گوئیها و توطئه‌های برخی عناصر حوزوی و نه تبعیدها و نه شرایط سخت اجتماعی فرهنگی حاکم بر حوزه نجف و نه ترس از انزوای اجتماعی و نه بایکوت شدن توسط روشنفکران لیبرال و ملی‌گرا و نه... آنچه برای او اهمیت داشت انجام وظیفه بود و او وظیفه و هدف خود را کاملاً شناخته بود و می‌فرمود:

من اگر یک روزی تشخیص دهم امری را و به دلیل این تشخیص مجبور به موضعی بشوم که آن موضع مرا به انزوا بکشاند در یک کوره دهی در یک کوهستانی که اصلاً کسی نباشد مجبور شوم فقط آن جا زندگی کنم و فقط آن موضع را برای خودم داشته باشم و هیچ کس نپذیرد اما تشخیص من این باشد من همین موضع را خواهم گرفت. (۲۰)

برنامه ریزی سازماندهی و نظارت

شالوده مدیریت بر این سه پایه ریخته می‌شود. امام این عنصر را به شکلی همه جانبه و فراگیر در زندگی فردی خود به کار می‌گرفت و در زمینه مسایل اجتماعی و سیاسی و حکومتی تا آن جا که به رهبری وی مربوط می‌شد از این اصول هرگز غفلت نمی‌ورزید.

موضوع برنامه ریزی آنچنان در زندگی امام اصیل بود که همه آشنایان وی اقرار کرده‌اند که امام کارهای خویش را همانند یک ساعت دقیق و منظم به انجام می‌رساند به طوری که دیگران می‌توانستند از حرکت و سکون از تلاش و استراحت وی زمان را حدس بزنند.

امام در کار پیشبرد اهداف و تحقق آرمانهای خود بی تردید برنامه‌ای

حساب شده را در پیش داشت. مطالعه حرکت مبارزاتی امام از آغاز تا فرجام نشان می‌دهد که وی به روند جریان نهضت کاملاً احاطه داشت. در آغاز به نقد دولتهای جائز و سپس متوجه عناصر اصلی رژیم گذشته و حتی عوامل خارجی آنها می‌شود. به ترتیب و تعلیم کادر لازم برای آینده می‌پردازد و آنان را در صحنه علم و عمل کار آزموده می‌سازد. با تدوین نظریه ولایت فقیه مبانی نظری برنامه و حرکت خویش را به جامعه علمی و اسلامی ارائه می‌دهد. و در مرحله بعد نیروها و امکانات را شناسایی کرده و با تناسب قدرت و توانشان مسؤلیت را به آنان واگذار نموده و نیروهای انقلابی را سازمان می‌بخشد.

در کار گزینش نیروها و تفویض اختیار به آنان دقیق‌ترین ملاکها را به کار می‌گیرد. او بر خلاف سیره بسیاری از دیگران که نسبت به اطرافیان خود بیش از دیگران بذل و بخشش دارند تا از اطرافشان پراکنده نشوند اطرافیان خود را بر دیگران برتری اقتصادی و تمایز اجتماعی نمی‌داد تا از این طریق ناخالصان به طمع امکانات گرد او نیایند؛ زیرا او به نیروهایی نیاز داشت که نه از سر تملق و دنیا پرستی که به انگیزه‌های الهی سر در راه اهداف متعالی نهضت داشته باشند از این روی بر اطرافیان خویش شدیدترین نظارتها را به کار می‌گرفت. اگر اندکی در خرج بیت المال از خواست وی تجاوز می‌کردند از آنان باز خواست می‌نمود.

هرگز به آنان اجازه نمی‌داد که برای حمایت از او در قبال بدگویان دهان به بدگویی و غیبت باز کنند.

نظارت او بر کار مسؤولان نظام پس از تشکیل حکومت از فردی در شرایط سنی و توان جسمی او کاری شگفت و اعجاب‌انگیز بود.

او علی‌رغم همه مغرضانی که در شرایط مختلف به بهانه‌های متفاوت سعی داشتند که وی را به عدم نظارت دقیق بر واقعیت‌های سیاسی جاری جامعه متهم کنند آنچنان در جریان مسایل حضور داشت که بارها و بارها دیگران به هنگام گزارش تازه‌ترین خبرهای خود به ایشان در می‌یافتند که وی قبلاً خبر را دریافت کرده است.

کانالهای ارتباطی امام

رهبری متکی بر نظارت و نظارت مبتنی بر کسب اطلاعات صحیح و دقیق و مذاوم از جریان امور است.

دقت و صحت اطلاعات مبتنی بر سلامت و دقت تنوع کانالهای ارتباطی است که شخص رهبر از طریق آن‌ها اطلاعات را دریافت می‌دارد.

امام با همان فراست ذاتی و تجربه عملی خود از آغاز دریافت بود که خطر احاطه بیوت توسط عناصر ناسالم و نفوذی و هوا پرست خطر جدی است و اجتناب از آن نیز نیازمند تدابیر عمیق و پر دامنه است.

او نه تنها در روزگار رهبری و مرجعیت بلکه بیشتر از آن نیز در مورد اطرافیان خویش به گونه‌ای رفتار می‌کرد که آنان هرگز طمع نفوذ در او و تحت تأثیر قرار دادن وی را به اندیشه راه ندهند. به تعبیر صحیح‌تر قادر به کانالیزه کردن وی نباشد.

مثلاً بر خوردش با شاگردانش همه یکسان بود و چنان نبود که رفتارشان نسبت به بعضی آن‌ها که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و از سابقه بیشتری برخوردار بودند با دیگران تفاوت داشته باشد حتی در این باره شاگردانش را بر دیگر طلاب ترجیح نمی‌داد. (۲۰)

این روشها بود که وی را از مطلق شمردن اطرافیان باز می‌داشت و به آنان اجازه سلطه بر امورات را نمی‌داد.

این چنین بود که حتی با تأیید و ترغیب و اصرار همه یاران خویش نیز به تأیید خط نفاق تن نداد و به اظهار نظرهای اطرافیان بسنده نکرد بلکه مستقیماً در طول یک ماه به سخنان و آرای آنان گوش فرا داد و با تیزنگری مخصوص به خود آثار انحراف را در راه آنان مشاهده کرد و با کوتاه سخنی بر آمال و دسیسه‌های آنان خط بطلان کشید.

و بدین ترتیب:

کوششهایی که از اطراف و اکناف از طریق مقامات سیاسی و ملی در داخل و خارج به عمل آمد و فشارهایی که بر امام آمد نتوانستند کوچکترین تزلزلی در این اراده و تصمیم ایشان به وجود بیاورند و این واقعاً می‌توان گفت از قهرمان کاریهای امام بود. (۲۱)

در پاریس نیز خطوط مختلف سعی در احاطه امام و به دست گرفتن امور ایشان داشتند ولی او بدون کمترین ملاحظه همه کانالها را با یک سخن کنار زده و می‌گفت همگان می‌توانند با من تماس داشته باشند و هیچ کس واسطه میان من و مردم نیست.

او همواره سعی داشت تا در میان مردم باشد. از این که حتماً شاگردان و دوستانش برای حفظ جان و سلامت او اطراف او حلقه زنند و وی را از هجوم مردم در امان دارند به شدت جلوگیری می‌کرد و گاه بر آنان نهیب می‌زد. در دوران اداره نظام و رهبری حکومت نیز در شکستن کانالها رشادت مخصوص به خود را داشت. او بنا را بر تحقیق گذاشته بود و نه تسلیم.

او در شرایطی به نقلها نیز اکتفا نمی‌کرد و باید به مدرک زنده مانند ضبط صدا دسترسی پیدا می‌کرد تا ترتیب اثر دهد و اطمینان یابد.

امام در شرایط بحرانی و مسایل حساستر بر فعالیت خود در کسب خبرهای بیشتر و اطلاعات صحیح‌تر می‌افزود. در برخی شرایط همه روزنامه‌ها را به دقت مطالعه می‌کرد و به عناوین درشت اکتفا نمی‌نمود. بیشتر نامه‌های رسیده را خود مورد مطالعه قرار می‌داد. به سخن افراد و جناحهای مختلف گوش فرا می‌داد بدون اینکه سخن آنان را تا پایان نیافته با اظهار اطلاع قطع کنند؛ زیرا احتمال می‌داد که در برخی مواضع نقل تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. به اخبار داخلی و خارجی توجه وافر داشت.

اگر همه این‌ها را در کنار ذکاوت بگذاریم خواهیم یافت که چرا امام استعفاي دولت موقت را به آسانی پذیرفت و چرا در تنفیذ رأی مردم نسبت به ریاست جمهوری بنی صدر سخن خود را با این عبارت آغاز کرد:

من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم این کلمه تذکر برای همه است: حبّ اللّٰتیا رأس کل خطیئه...

در این سخن عمق شناخت امام از شخصیت بنی صدر نهفته است. و گویی تمام زندگی سیاسی و ریاست جمهوری او را در یک جمله خلاصه کرده است و از آینده او خبر می‌دهد با وجود این شناخت به خاطر پابندی به رأی ملت و اصول سیاسی الهی خویش حکم او را تنفیذ می‌نماید تا قانون حرمت نهاده شود هر چند مردم در آینده مستبصر شوند و در تشخیص خود تردید کرده و در رأی خویش تجدید نظر نمایند.

این گونه حرکت نه نخستین اقدام حساب شده وی بود و نه آخرین آن بلکه نظیر همین برنامه و مهمتر از آن را در مورد تعیین رهبری پس از خویش به کار گرفت.

نکته عبرت آموز در همه این موارد موضع واحدی است که هر باره برخی از افراد در برابر امام اتخاذ کردند. زمانی که دولت موقت استعفا کرد و امام با شناختی که از افکار و آرمانهای ایشان داشت و می‌دانست که جناح نهضت ملی در تکرار همان صحنه که مصدق برای کاشانی به وجود آورد تبحر دارد. از این روی استعفاي او را پذیرفت. نخستین نغمه‌ای که از آنان و همگنان و هوادارانشان شنیده شد این بود که امام را کانالیزه کرده‌اند و نمی‌گذارند اطلاعات صحیح به امام برسد!

درست در زمانی که امام در بیمارستان بستری بود این جناح به جای احوال پرسی اعلامیه کانال انحرافی امام را به دست مردم دادند.

کسانی که برای ملاقاتشان با امام هیچ مانعی در کار نبود و یا هر زمانی که خدمت امام می‌رسیدند امام را در رابطه با مردم (و یا در حال) مطالعه می‌یافتند. به خصوص در زمان دولت موقت و حکومت لیبرالها و یا زمان بنی صدر اکثراً وقت امام را به گله گذاری و شکایت از دیگران و اوضاع می‌گرفتند م. خ.

دور دوم این اتهام در زمان بنی صدر سپری شد و آخرین بار این سخن توسط کسانی که امام نسبت داده شد که خود در همه مراحل قبل به نادرستی

آن معتقد بودند و به حرکت صحیح و آگاهانه امام ایمان داشتند این بار فرزند امام را به جمل دست خط امام متهم نمودند و چنین وانمود کردند که آن تصمیم سرنوشت ساز در تصحیح خط رهبری معلول نادرستی اطلاعات امام از جریانها، رابطه‌ها، موضعگیری‌ها، اعتراضها و عناصر ناسالم بیتی بوده است و گویا هرگز آن گزارشها را ندیده‌اند که امام دست بر محاسن گرفته و برای خاموش کردن آتشهای افروخته شده در خواست آرامش و شکستن اعتصاب می‌کند! اما کسی به حرف او گوش نمی‌دهد. و امام در آن مجلس برای خویش آرزوی مرگ می‌کند!

آری این آخرین اتهام بود آخرین تیر از دست خودی. اما امام آن قلب بیدار با نگرانی و دلواپسی برای آینده انقلاب در آخرین لحظه‌های عمر خویش راهی را رفت که امکان مخوش کردن آن با این اتهام و اتهامها میسر نیست. امام راهی را تشخیص داده بود که بسیاری از دیگران نیز قبلاً به حقانیت آن پی برده بودند ولی به احترام حرمت نظام و جایگاه رهبری دم فرو می‌بستند نقش پدانه و هدایتگرانه امام برای همه جناحهای معتقد به نظام در فرایند رهبری و مدیریت نیروهای انسانی آن هم در وسعتی به گستردگی یک جامعه بلکه یک امت ایجاد هماهنگی میان سلیقه‌ها افکار و منش‌های مختلف کاری بس پیچیده و دشوار است. در واقع اساس رهبری و قوام و پایداری و اقتدار آن به این معنا بستگی دارد.

بزرگترین تمایز رهبری نیروهای انسانی با مدیریت مجموعه بازرگانی و صنعتی در این نکته نهفته است که در بسیاری از مدیریت‌های مالی و بازرگانی و... برنامه ریزی و کنترل و محاسبه نقش عمده را ایفا می‌کند در حالی که رهبری نیروهای انسانی به صرف این عناصر میسر نیست چرا که نیروهای انسانی بر اساس طبیعت و خصلتهای ذاتی خویش از آنجا که می‌اندیشد تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند همواره دستخوش تغییرات و تحولات روحی و فکری و آramانی هستند و عوامل درونی و بیرونی بر آنان تأثیر می‌گذارد و گرایش‌های گوناگون و گاه متضاد در آنان رخ می‌نماید.

در صورتی که رهبری قادر به مهار این امواج نباشد تشدید آن‌ها می‌تواند طوفانی عظیم به پا کند و موجودیت نظام و جامعه را تهدید نماید. در جامعه تحت رهبری امام اگر از جناحهای مختلف سیاسی که صیغه دینی نداشته و یا از صیغه کم مایه‌ای بر خوردار بوده‌اند بگذریم همواره دو جناح و دو بینش وجود داشته که هر دو به اصل نظام و رهبری معتقد بودند ولی به دلایل مختلف که بررسی آن دلایل خود مجال مستقل می‌طلبد دو نوع منش سیاسی رخ می‌نموده که در برخی شرایط و زمینه‌ها نوعی اصطکاک میان آن‌ها پدید می‌آمده است.

امام در این میان با حفظ استقلال فکری خود در عین تأثیر ناپذیری از سلیقه‌های مختلف و طیفی خاص همواره به گونه‌ای مشی می‌نمود که تعادل و موازنه میان این دو جناح مراعات بشود. اگر در صحنه جامعه و میدان سیاست یک جناح به نوعی ناکامی می‌رسید امام در پس آن با نوعی دلجویی و حمایت آن جناح را از دلسردی و یأس و فرار گرفتن در جرگه بی تفاوتها و یا مخالفان حفظ می‌نمود. زمانی که جناح دیگر قدری پا از حریم خویش فراتر می‌نهاد امام با تذکر یا هوشداری آنان را به خود آورده و از افراط و تفریط بازشان می‌داشت.

این سیاست موجب می‌گردید که هر دو جناح خود را تابع رهبری و حامی نظام بدانند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز به یاری یکدیگر برخیزند. به نیروهای سستی توصیه می‌کرد که برای اداره جامعه نیاز به بینشی حساستر و دقیق‌تر دارند و باید عینیت‌های جامعه و نیازهای نظام و شرایط تاریخی را مد نظر قرار دهند و به نیروهای جوان و پر حرارت هشدار می‌داد که مبادا در حل مشکلات و ارائه طرح‌ها و برنامه‌ها از اصول بایسته فقهی و ارزشهای بنیادین مکتب فاصله بگیرند.

از یکسو هشدار می‌داد:

اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود این اختلاف به بازار هم کشیده می‌شود به خیابان هم کشیده می‌شود. برای این که شما هادی مردم هستید مردم

توجه دارند قهراً یک دسته دنبال شما یک دسته دنبال آن کسی که با شما مخالف است (راه می‌افتد). یک وقتی می‌بینید که در همه ایران یک اختلافی از ناحیه ما پیدا شده است... من به شما عرض کنم: ما شما نباید خودمان را بازی بدهیم. اختلاف ریشه‌اش از حب نفس است... از سوی دیگر نصیحت می‌کند:

برادران! ما امروز گرفتار تمام قدرتهای شیطانیه بشر هستیم. ما باید توجه بکنیم به این که تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کردند چی است تمام اقشار ملت از آنهایی که در سطح کشور کارفرما هستند و در دست اندر کاران دولتی هستند آنهایی که قوه قضایی به آن‌ها محول است... و سایر قشرهای ملت مکلف‌اند به این که اسلام را حفظ کنند مکلفند به این که جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیف تکلیفی است که از بزرگترین تکالیفی است که اسلام دارد و آن حاصل نمی‌شود الا با تفاهم...

آری امام آن رهبر الهی اکنون در میان ما نیست و در بستر رضوان الهی غنوده است اما پیامش آرامش و راهش و ارزشهای که آفریده در دست ما به امانت باقی است.

مجال ما در بررسی مدیریت امام به پایان رسید در حالی که هنوز جرعه‌ای از آن آبشار نور ننوشیده‌ام و سخنها و رازهای ناگفته بسیاری واقع است. امید آنکه این نگاه گذرا سر آغاز نگرشی بایسته در شیوه‌های مدیریت و رهبری امام باشد و اهل تحقیق با این هدف به شناخت راه و شیوه آن رهبر موفق تاریخ همت گمارند.

منبع و مأخذ: مجله حوزه شماره ۴۹

پی‌نوشتها

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۱۵۵۳
۲. همان مدرک ۱۱۱
۳. صحیفه نور ج ۱۶۵ ۲۱۱۱۳۳۲
۴. همان مدرک ۱۳۴۲۱۱۳۴
۵. همان مدرک.
۶. همان مدرک ج ۱ ۱۸۵۱ ۵۱۴۲۲
۷. همان مدرک ج ۱ ۲۲۸ ۱۲۵۶
۸. همان مدرک ج ۱ ۱۹۲۷۱ ۵۶۱
۹. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی «ره»، ج ۱ ۷۲ ۷۳ مصاحبه با حجة الاسلام دعائی.
۱۰. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر شهید مطهری ۷۶
۱۱. سرگذشت‌های ویژه حضرت امام خمینی «ره»، ج ۱ ۵۶ ۵۷ مصاحبه با حجة الاسلام محتشمی.
۱۲. مجله پاسدار اسلام شماره سال سوم. مصاحبه با حجة الاسلام اسماعیل فردوسی پور.
۱۳. صحیفه نور، ج ۳ ۸۹ ۵۷۸۷۸
۱۴. همان متر ۴۷ ۵۷۸۱۶
۱۵. همان متر ۱ ۵۶
۱۶. سوره نساء آیه ۱۳۷
۱۷. سوره مائده آیه ۵
۱۸. سوره انفال آیه ۶۲
۱۹. کشف الاسرار ۲۲۴-۲۲۳
۲۰. سرگذشت‌های ویژه... ج ۱۷۲ مصاحبه حجة الاسلام دعائی.
۲۰. مجله پیام انقلاب شماره ۱۵ مصاحبه با حجة ابراهیم امینی.
۲۱. سرگذشت‌های ویژه... ج ۱ ۸۶-۸۶ مصاحبه حجة الاسلام حمید روحانی.
۲۲. همان مدرک ۱۴۸ ۴
۲۳. صحیفه نور ج ۱۱ ۲۵۷ ۵۸۱۱۱۵
۲۴. سرگذشت‌های ویژه... ج ۲ ۸۶-۶۹ مصاحبه حجة الاسلام انصاری کرمانی.
۲۵. صحیفه نور ج ۱۸ ۴۶ ۶۲۴۲۸
۲۶. همان مدرک ج ۱۷ ۲۵۳ ۶۲۲۲۱